

نگاهی جامعه‌شناختی به سونامی جراحی‌های زیبایی در میان زنان و دختران در گفت‌وگوی «جوان» با یک جامعه‌شناس

مادران آینه دختران شان هستند

همه مطالعات نشان می‌دهد مادری که اعتمادبه‌نفس و عزت‌نفس بالاتری دارد، یقیناً و مشخصاً روی نحوه عملکرد و رفتار و عزت‌نفس و اعتمادبه‌نفس فرزندان به ویژه دختران تأثیر زیادی دارد



صنعت زیبایی روزبه‌روز گسترده‌تر می‌شود و ابعاد تازه‌تری پیدا می‌کند؛ صنعتی که هر روز در پی گسترش بازار هدف خود است و حالا حتی نوجوانان را برای انجام کارهای زیبایی ترغیب می‌کند. اگرچه طی سال‌های اخیر شاهد آن هستیم که مردان هم به سمت این صنعت گرایش پیدا کرده‌اند و از عمل‌های جراحی زیبایی بینی و برداشتن غیغب و بلفار و پلاستیکی تا تزریق ژل و بوتاکس را انجام می‌دهند اما مخاطبان اصلی و شاید به عبارت دقیق‌تر قربانیان اصلی جریان زیبایی در دنیا زنان هستند؛ زنانی که با توجه به نقش‌های محوری‌شان می‌توانند سایر اعضای خانواده به خصوص فرزندان دختر خود را تحت تأثیر قرار دهند. دختری که می‌بیند مادرش به شکلی افراطی انواع عمل‌ها و کارهای زیبایی را انجام می‌دهد خیلی بیشتر به سمت این عمل‌ها گرایش پیدا می‌کند، به این معنا که انگار اعتمادبه‌نفس و عزت‌نفس در این دختران پایین‌تر می‌آید و مقبولیت خود را در التزام به استانداردهایی از زیبایی می‌دانند که در سطح جامعه و فضای مجازی تبلیغ و القا می‌شود. این در انکار اعتمادبه‌نفس و عزت‌نفس در این دختران نیست. عزت‌نفس در این دختران خود به خصوص فرزندان همجنس یعنی دختران دارند و دختری که تربیتی درست داشته و اعتمادبه‌نفس و عزت‌نفس بالایی دارد، احتمال آنکه در چرخه نفسگیری اقدامات زیبایی اعتیادگونه قرار گیرد به مراتب کمتر است. این موضوعی است که در گفت‌وگو با دکتر علیرضا شریفی‌زیدی آن را مورد بررسی قرار داده‌ایم.



آقای دکتر شریفی‌زیدی! ما با سونامی عمل‌های زیبایی به خصوص در میان خانم‌ها و دختران جوان مواجهیم که خیلی از این جراحی‌ها ضروری نیست. در این میان اگر کمی دقیق‌تر نگاه کنیم متوجه می‌شویم بخشی از این گرایش افراط‌گونه به تر تریبت و شکل‌گیری اعتمادبه‌نفس و عزت‌نفس افراد در کانون خانواده باز می‌گردد، به این معنا که وقتی دختر بچه‌ای با گرایش افراطی مادرش به اقدامات زیبایی مواجه می‌شود، احتمال گرایشش به این اقدامات به مراتب بیشتر است. با توجه به ارتباطی که بچه‌ها و به‌طور ویژه دخترها با مادرشان دارند، نقش مادران را در شکل‌گیری و بالا بردن عزت‌نفس و اعتمادبه‌نفس در فرزندان به خصوص فرزندان دختر چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ما دو عبارت داریم، یکی مفهوم عزت‌نفس که در فارسی به خود ارجمندی، حرمت‌نفس و امثال اینها ترجمه شده است. تعریف ساده‌اش بازتاب ارزیابی و برآورد فرد از ارزش‌های خودش است. به عبارت دیگر ما تا چه اندازه خودمان را مورد تأیید قرار می‌دهیم و برای خودمان ارزش قائل هستیم. ادراک و برآوردی که نسبت به خودمان داریم، چه میزان می‌تواند مثبت یا منفی باشد. یک عبارت دیگر هم داریم تحت عنوان اعتمادبه‌نفس. عزت‌نفس چند عامل دارد یکی این است که من خوبم، تو خوبی، اما من خوب‌اشتباه و ایراد هم دارم، همچنانکه توی خوب هم اشتباه

و ایراد داری! در مسئله اعتمادبه‌نفس داستان این است که ما تا چه اندازه به توانمندی‌های خودمان آگاهییم و دوم اینکه تا چه اندازه می‌توانیم از آنها در جهت رشدان بهره بگیریم. مسئله‌ای که شما اشاره می‌فرمایید در مورد اینکه مادرها به دنبال ظاهرشان می‌روند و به شکل افراط‌گونه انواع و اقسام عمل‌های زیبایی را روی خودشان انجام می‌دهند، می‌تواند از هر دو مفهوم نشئت بگیرد و به نوعی هم پایین بودن عزت‌نفس را نشان دهد و هم اعتمادبه‌نفس را!

و این موضوع چقدر می‌تواند در نگاه و تربیت بچه‌ها به خصوص دختران نقش داشته باشد؟

در سه سال اول زندگی چه دخترها و چه پسرها مادر اصلی‌ترین منبع تربیتی محسوب می‌شود. در سال نخست هر نوزادی که به دنیا می‌آید حالت همزیستی، چسبندگی و همخوانی با مادر را تجربه می‌کند. بین یک سال تا سه سال معمولاً فرزندان به مادر معنادار هستند نه اینکه وابسته باشند؛ سه تا پنج سالگی وارد مقوله عادت می‌شود و پنج تا هشت سالگی در حیطه مقوله وابستگی می‌گنجد، بنابراین طبق مرحله‌ای که عرض کردم یقیناً اصلی‌ترین منبع برای همه فرزندان مادر است و برای دختران بیشتر! به دلیل اینکه والد همجنس را برای همدان سازی با خودش الگو قرار می‌دهد. در این مراحل چه در مرحله چسبندگی، چه در دوره نوجوانی در شرایط عادت، چه در مرحله اعتیاد و بعد مر حله وابستگی یقیناً مادر هر تعریفی که از خودش داشته باشد، به سان یک آینه برای فرزندش به خصوص فرزند دختر محسوب می‌شود. فرزندان دختر سعی می‌کنند، رفتارهای‌شان را با مادر تنظیم کنند و از او الگو بگیرند و سبک زندگی‌شان را با او همدان کنند، بنابراین مادر در زندگی دختران نقش بسیار مهمی دارد.

پس بنابراین نگاه مادران روی طرز تفکر و نگاه دختران‌شان تأثیر عمیقی بر جای می‌گذارد، درست است؟

مطالعات در همه جای دنیا نشان می‌دهد مادری که اعتمادبه‌نفس و عزت‌نفس بالاتری دارد، توانمندی‌ها و محدودیت‌های خودش را به خوبی می‌شناسد و برای اعتمادبه‌نفس و از سوی دیگر روی بحث عزت‌نفس ادراک و شناخت و تعریفی که از خودش ارائه می‌دهد و در داخل آینه خودش را آنگونه می‌بیند، در جهت اصلاح حرکت می‌کند که یقیناً و مشخصاً روی نحوه عملکرد، رفتار، عزت‌نفس و اعتمادبه‌نفس فرزندان به ویژه دختران تأثیر زیادی دارد، بنابراین اینکه قدیم می‌گفتند «مادر را ببین، دختر را بگیر» در تعریف علمی بخش زیادی از آن می‌تواند درست باشد! پس باید آنگونه عرض کنم که همه مطالعات بیانگر این نکته است که مادر به عنوان والد همجنس و به عنوان اولیس و تأثیر تأثیرگذارترین والد برای دختر بیشترین میزان اثرگذاری مثبت یا منفی را روی افزایش یا کاهش عزت‌نفس و اعتمادبه‌نفس دخترش دارد.

شما به ضرب‌المثل قدیمی که «مادر را ببین، دختر را بگیر» اشاره داشتید. آیا این تأثیرگذاری در جامعه امروز هم همچنان وجود دارد یا فضای مجازی، گروه همسالان و مسائلی از این قبیل آن را کم‌رنگ نکرده است؟



ما سه درجه والد داریم، والدین درجه یک ما عبارتند از: پدر، مادر، پدر بزرگ، مادر بزرگ، دایی، خاله، عمه، عم و مثلاً شوهر خاله‌ای که خیلی به ما نزدیک است. والد درجه ۲ ما می‌شود مربی مهد کودک و معلم مدرسه، والد درجه ۳ می‌شود گروه همسال و رسانه. در دوره نوجوانی در شرایط کنونی دنیا، جای والد درجه ۲ و درجه یک عوض می‌شود، یعنی پدر، مادر، دایی، خاله، عمه و عمو در دوره نوجوانی بچه‌ها کنارتر می‌روند و به والد درجه ۲ و درجه ۳ در منبع تربیت تبدیل می‌شوند و گروه همسال یعنی دوستان و رسانه بیشتر نقش را دارند. گروه همسال همان‌هایی هستند که هر چیزی که می‌گویند یک دختر خانم ۱۴،۱۵ ساله می‌پذیرد؛ مثل آنها را ایش می‌کند، مثل آنها لباس می‌پوشد، سبک زندگی‌اش را مانند آنها می‌کند و سعی می‌کند تودلش را مثل آنها بر گزار کند.

حرف آنها برایش سندیت دارد نه پدر و مادرش! رسانه هم به شکل بسیار گسترده‌ای اثرگذار است. رسانه‌های نوپدید مثل سوشال مدیا، شبکه‌های اجتماعی، اینترنت و امثال

تأثیر رسانه‌ها یک امر بین‌المللی و فراگیر در همه جای دنیاست و شما یک الگوی خاصی را تجربه می‌کنید. از امریکای لاتین تا آسیا و شمال آفریقا خانم‌ها همه حتماً باید ناخن‌های خاص داشته باشند، لب‌شان را رژ لب بزنند، بوتاکس کنند و در یک حد نرمال اشکالی هم ندارد، اما وقتی از یک حدی می‌گذرد و دچار افراط می‌شود، نشان می‌دهد جامعه ما حالتش خوب نیست و این را باید بیشتر یک پدیده اجتماعی دید. همچنان که این مسئله در بین طبقات مختلف جامعه هم متفاوت است و اگر بخواهیم یک تحلیل قشربندی و اجتماعی روی آن بدهیم، می‌بینیم لایه‌های میانی و فرودست جامعه بیشتر به این مسائل گرایش دارند. در اروپا هم همین است، کسی که پول دارد، مثلاً فرد سوئدی پوست سفیدی دارد و می‌رود در کنار فلان جزیره یا دریای مشهور، حمام آفتاب می‌گیرد در نتیجه برنزه می‌شود. حالا قشر متوسط و ضعیف جامعه برای اینکه نمی‌تواند آن کار را بکند و پول را ندارد، برایش دستگاه سولارد درست می‌کنند، ضمن اینکه سرطان زاست و اشتهای یوی دارد اما به راحتی خودش را انجا برنزه می‌کند و تظاهر می‌کند که شیه کسانانی است که در کنار دریا و جزیره فلان برنزه شده‌اند، اما این فرد در ادامه گم می‌شود و اصلاً خودش نمی‌داند چرا باید برنزه کند! فقط می‌بیند مد است و او هم باید همین‌الگو را تکرار کند!

اینها تا حد خیلی زیادی اثرگذارند، وقتی می‌گوییم رسانه مثلاً این گروه بی‌تی‌اس کره‌ای که امروز مرجع بسیار پررنگ برای نوجوان‌های ماست، اینها هم همان نقش را ایفا می‌کنند، بنابراین پاسخیم به این سؤال این است که نسبت به گذشته یقیناً به میزان زیادی این مسئله کم‌رنگ‌تر شده اما یادمان باشد ۸۰ درصد ضمیر ناخودآگاه هر انسان و ۲۰ درصد از ضمیر خودآگاهش در شش سال اول زندگی بسته می‌شود و این از سال‌هایی است که مادر پررنگ‌ترین نقش را در زندگی کودک ایفا می‌کند، بنابراین در تمام مراحل زندگی انسان‌ها مستقیم و غیرمستقیم والدین را در خودشان درونی کرده‌اند و همچنان می‌توانند نقش آفرینی بسزایی داشته باشند، البته نه به نسبت گذشته!

بنابراین گروه همسال، محیط و رسانه طبق تعاریفی که شما داشتید، بیشتر در دوره نوجوانی می‌توانند تأثیرگذار باشند و اگر در دوره کودکی تربیت درستی صورت گرفته باشد می‌تواند آسیب‌پذیری آنها را در سنین نوجوانی کمتر کند.

خیلی کمتر می‌کند! یعنی اگر ما شیوه تربیت‌مان در شش تا هشت سال اول زندگی مسیر درستی را طی کند، نه فقط برای دوره نوجوانی بلکه تا پایان عمر احتمال بیمه‌شدن‌مان در برابر انواع آسیب‌های محیطی، اجتماعی و فردی افزایش پیدا می‌کند. اجازه دهید به موضوع اول‌مان بپردازیم. اخیراً پژوهشی از مؤسسه گرل فرنند منتشر شده بود که زنان و دختران امروز بیش از هر دوره دیگری تحت فشارهای روانی ناشی از شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی در حوزه‌های مختلف از جمله حوزه زیبایی و رضایت از بدن قرار دارند. چگونه می‌شود این را مدیریت کرد؟

این موضوع دو جنبه دارد؛ یکی جنبه بین‌المللی است و به دلیل اینکه صنعت زیبایی‌سازی بسیار پرسود است، زیبایی هم در حوزه پزشکی و هم در حوزه آرایشی و لوازم آرایش و امثال اینها تبدیل به یک صنعت شده و مرتب برای کسب منافع و منابع مالی استانداردسازی و باربی‌سازی می‌کنند و در این بوق می‌دمند. این موضوع در تمام دنیا یک چیز کلی است که یکسری استانداردها و الگوها را از طریق رسانه‌ها، مجلات، تلویزیون، شبکه‌های اجتماعی و امثال آنها تبلیغ می‌کنند و ذهنیتی را برای افراد می‌سازند که ما از آن با عنوان «فومو» یاد می‌کنیم. فومو به معنی آن است که نیازسازی برای فرد صورت می‌گیرد که او احساس می‌کند همه در جهت درست و مثبت حرکت می‌کنند و او عقب افتاده است و باید تلاش کند خودش را به بقیه برساند! خلاصه ماجرا این است و این یک جنبه بین‌المللی دارد، اما در کشور ما این مسئله یک دلیل محلی هم دارد.

و این دلیل چیست؟

به نسبتی که یک جامعه از معنا تهی می‌شود، به نسبتی که ارزش‌های اصیل انسانی در جامعه‌ای کم‌رنگ می‌شود، مشکلات اجتماعی مثل اعتیاد، طلاق، افزایش خشونت و امثال اینها بیشتر می‌شود، به همان نسبت افراد برای حال خوب‌شان به ظاهرشان می‌رسند! افزایش عمل‌های زیبایی در کشوری مانند ایران یا برخی از کشورهای آسیای جنوب شرقی به نسبت کشورهای غربی، میزان استفاده از لوازم آرایش در کشورهای مثل ایران، عربستان، امارات و امثال اینها به نسبت فرانسه، انگلیس، آلمان و کانادا، همه اینها نشان‌دهنده تب اجتماعی و حال بد اجتماعی است و به نوعی دماسنجی است که حال بد جامعه را نشان می‌دهد. توجه بیش از حد به ظاهر یک بخشی همان بحث اولی است که داشتیم؛ تأثیر رسانه‌ها یک امر بین‌المللی و فراگیر در همه جای دنیاست و شما یک الگوی خاصی را تجربه می‌کنید. از امریکای لاتین تا آسیا و شمال آفریقا خانم‌ها همه حتماً باید ناخن‌های خاص داشته باشند، لب‌شان را رژ لب بزنند، بوتاکس کنند و در یک حد نرمال اشکالی هم ندارد، اما وقتی از یک حدی می‌گذرد و دچار افراط می‌شود، نشان می‌دهد جامعه ما حالتش خوب نیست و این را باید بیشتر یک پدیده اجتماعی دید. همچنان که این مسئله در بین طبقات مختلف جامعه هم متفاوت است و اگر بخواهیم یک تحلیل قشربندی و اجتماعی روی آن بدهیم، می‌بینیم لایه‌های میانی و فرودست جامعه بیشتر به این مسائل گرایش دارند. در اروپا هم همین است، کسی که پول دارد، مثلاً فرد سوئدی پوست سفیدی دارد و می‌رود در کنار فلان جزیره یا دریای مشهور، حمام آفتاب می‌گیرد در نتیجه برنزه می‌شود. حالا قشر متوسط و ضعیف جامعه برای اینکه نمی‌تواند آن کار را بکند و پول را ندارد، برایش دستگاه سولارد درست می‌کنند، ضمن اینکه سرطان زاست و اشتهای یوی دارد اما به راحتی خودش را انجا برنزه می‌کند و تظاهر می‌کند که شیه کسانانی است که در کنار دریا و جزیره فلان برنزه شده‌اند، اما این فرد در ادامه گم می‌شود و اصلاً خودش نمی‌داند چرا باید برنزه کند! فقط می‌بیند مد است و او هم باید همین‌الگو را تکرار کند!

یادمانده



تنها زن عضو مجلس خبرگان که بود؟

مرئیه حدیدی مشهور به دیباغ و منیره گرچی از جمله زنانی هستند که در روزهای آغازین انقلاب اسلامی با حمایت و تأیید امام خمینی (ره) بالاترین سمت‌های کشور را بدون توجه به جنسیت‌شان تجربه کردند و در این جایگاه‌ها خوش درخشیدند. خانم دیباغ از مبارزان دوران حکومت پهلوی بود و از سوی ساواک زندانی و شکنجه و سپس در دوران تبعید امام خمینی (ره) در پاریس محافظ شخصی خانواده ایشان شد. این مبارز انقلابی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، مأمور تشکیل سپاه غرب کشور شد و مدتی فرمانده سپاه همدان بود و در سال ۱۳۶۱ در کردستان مجروح شد. از وی به عنوان نخستین و تنها فرمانده زن سپاه یاد شده است.

بانو منیره گرچی هم اگرچه به اندازه خانم دیباغ شناخته شده نیست اما نمونه‌ای دیگر از بانوان فرهیخته ایرانی است که به عنوان تنها زنی است که به مجلس خبرگان راه یافت و در نوشتن قانون اساسی کشورمان از سوی این مجلس سهیم بود.

خانم گرچی اگرچه بعدها در حوزه‌های سیاسی ورود کمتری داشت اما تا آخرین لحظه‌های عمر در حوزه‌های تبلیغی و پژوهشی فعالیت داشت و در منزل شخصی‌اش به برگزاری جلسات تفسیر قرآن مشغول بود، هر چند به دلیل کمولت سن برگزاری این جلسات نسبت به سال‌های قبل برای او دشوارتر شده بود.

بانو گرچی در تاریخ ۲۳ اردیبهشت ۱۴۰۳ در ۹۵ سالگی درگذشت، به همین بهانه به زندگی و فعالیت‌های این بانوی بزرگ‌نگاهی انداختیم تا نسل جوان یکی از زنان بزرگ تاریخ معاصر را بهتر بشناسد.

منیره گرچی‌فرد فعالیت‌های خود را پس از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ آغاز کرد.

او جلسات قرآنی در تهران برگزار می‌کرد که هرچند به صورت اجتماعی، تفسیر و احکام تشکیل می‌شد، اما به تدریج جنبه سیاسی به خود گرفت و به محلی برای تبادل نظر و آگاهی‌بخشی درباره حقوق زنان تبدیل شد و طی آن زنان برای ورود به عرصه سیاسی آماده می‌شدند. او همچنین به عنوان سخنران به شهرهای مختلف از جمله همدان دعوت می‌شد و طی یکی از مصاحبه‌هایش عنوان کرد که سیدمحمود طالقانی، مفسر قرآن پیش از انقلاب از او خواسته بود در جلسات حضور داشته باشد و به سؤالات بانوان پاسخ دهد.

منیره گرچی‌فرد در سال ۱۳۵۸ به مجلس خبرگان قانون اساسی راه یافت. وی به عنوان تنها زن منتخب تهران در مجلس خبرگان قانون اساسی انتخاب شد و با یک میلیون و ۳۰۶ هزار و ۵۶۲ رأی به این مجلس راه یافت.

او در این مجلس به شدت پیگیر مسائل مربوط به حقوق زنان و خانواده بود و سخنرانی‌های زیادی در مورد حقوق زن در اسلام و در مکتب تشیع ایراد کرد.

گرچی‌فرد با توجه به فضای سیاسی آن زمان و به درخواست برخی از شخصیت‌های مذهبی و سیاسی از جمله سیدمحمود طالقانی تصمیم به کاندیداتوری گرفت.

گرچی‌فرد ابتدا تمایلی به کاندیداتوری نداشت و به گفته خودش، هیچ‌گاه برای خود قدمی برنداشته بود اما با مشاهده مصاحبه‌های زنانی از گروه مجاهدین خلق که نظرات غیراسلامی و قصد ورود به مجلس را داشتند، تصمیم گرفت کاندیدا شود.

او به درخواست‌های مکرر برخی از آقایان پاسخ مثبت داد و در نهایت به عنوان نماینده مردم تهران انتخاب شد.

گرچی‌فرد پس از پایان دوره مجلس خبرگان قانون اساسی، به طور کامل از مسائل سیاسی کناره‌گیری کرد.

وی پس از کناره‌گیری از سیاست در حوزه علمیه خدیجه کبری (س) تهران به تدریس فقه، تفسیر، احکام و اخلاق مشغول شد.

بانو گرچی همچنین در مرکز تربیت معلم شهید رجایی درس عرفان امام خمینی را تدریس می‌کرد و در کنفرانس‌های بین‌المللی با موضوعات مربوط به زنان شرکت داشت و تلاش‌هایش در این زمینه تأثیرگذار بود.

زندگی و فعالیت‌های منیره گرچی‌فرد نشان‌دهنده تعهد او به ارتقای حقوق زنان و ترویج آموزه‌های قرآنی است که وی را به یکی از شخصیت‌های برجسته تاریخ معاصر ایران تبدیل کرده است.

از گرچی‌کتاب (نگرش قرآن به حضور زن در تاریخ انبیا) به چاپ رسید.

این کتاب در ۱۲ فصل به معرفی زنان مؤمن و کافری می‌پردازد که نام‌شان در قرآن آمده است.

این کتاب هم زنان مؤمن و وارسته تاریخ پیامبران را معرفی می‌کند و هم زنان کافر را.

این اثر در سال ۱۳۷۳ از سوی انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی و در سال ۱۳۸۷ توسط انتشارات بین‌المللی الهدی به زبان‌های عربی و انگلیسی منتشر شد.

منیره گرچی‌فرد با فعالیت‌های مؤثر خود در عرصه سیاست و حقوق زنان، نقشی کلیدی در تاریخ معاصر ایران ایفا کرده است.